

۳۷۷۹

کتابخانه اندلس	مجله
شماره و صفحه ۱۳۸۸	تاریخ نشر
۲۸	شماره
	شماره مسلسل
م	محل نشر
نام	زبان
محمد زکریا	نویسنده
۴۴ صفحه	تعداد صفحات
کتابخانه اندلس	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

۳۷۷۹

# قرآن صامت از زبان قرآن ناطق

سید جعفر شهیدی

مدیر محترم نشریه کیهان اندیشه، السلام علیکم

تهیه مقاله‌ای پیرامون موضوع پیشنهادی «اثر قرآن در ادب فارسی» کاری است سخت دشوار چرا که موضوعی بسیار گسترده است و فراهم آوردنش مستلزم صرف وقت بسیار. در نخستین اثر که به زبان فارسی در دست داریم، تا آنچه نویسندگان و شاعران عصر ما نوشته و سرودمانند، نوعی تأثیر از قرآن کریم دیده می‌شود و برخی از آنها سراسر متأثر از این کتاب آسمانی است.

می‌گویند نخستین سروده به زبان دری شعری است که محمد پسر وصیف سکزی در ستایش یعقوب پسر لیث صفاری گفته است. دومین بیت آن مدیحه منظوم این است:

لمن الملک بخواندی تو امیرا به یقین با قلیل السفته کت داد در آن لشکر کام<sup>(۱)</sup>

چنانکه می‌بینیم بیت بالا از دو آیه قرآن کریم تأثیر پذیرفته است:

۱- «لمن الملک الیوم لله الواحد القهار»<sup>(۲)</sup>

۲- «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله»<sup>(۳)</sup>

و در سروده پروین اعتصامی می‌بینیم:

مادر موسی چو موسی را به نیل در فکند از گفته ربّ جلیبیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه گفت کای فرزند خرد بی‌گناه...<sup>(۴)</sup>

که متأثر از آیه آغازین سوره قصص و دیگر آیه‌هاست. در دورانی چنین گسترده و میان خیلی چنین بزرگ کمتر شاعری است که سروده او - مدح یا حماسه، داستان یا تاریخ، غزل یا مرثیه - به نوعی از قرآن الهام نگرفته باشد.

مقصودم از این خیل بزرگ، شاعران عارف مشرب و یا سرایندگان منظومه‌های اخلاقی و تربیتی نیست، چه این شاعران را باید مترجمان قرآن خوانند، نه تأثیر پذیرفتگان از آن. شاعرانی چون سنائی، عطار، مولانا جلال‌الدین، سعدی و حافظ که هرچه دارند هم از دولت قرآن دارند. آنچه نوشته شد، در باره منظومه‌ها، غزلها و قصیده‌هاست، یا به عبارت دیگر، در باره نظم است، اما نثر خود حدیثی مفصل‌تر دارد. پس چگونه می‌توان تأثیر قرآن را در ادبیات فارسی در مقاله‌ای فراهم آورد؟

تا آنجا که به خاطر دارم، چنین بحثی درباره یک دو شاعر، موضوع چند رساله فوق لیسانس و دکتری دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی بوده است.

نه! جناب صاحبی در شدن در بحث تأثیر قرآن در نظم و نثر در سراسر دوره ادبیات دری بسا گزیمهتاب پیمودن است و با دلو آب از دریا کشیدن. اما چه باید کرد؟ درخواست آقای مدیر مجله را هم نمی‌توان به کناری نهاد و انجام نداد.

زمانی اندیشیدم و سرانجام بدین نکته رسیدم که مگر نه نوشتن این مقاله و مانند آن برای نشان دادن گوشه‌ای از عظمت قرآن است، پس چرا عظمت قرآن را از زبان کسی ننویسم که بزرگ مفسر قرآن است و تنها دانا به رمز و اشارت‌های آن، خود قرآن ناطق است و بر عظمت قرآن صامت گواهی صادق.

آری عظمت قرآن را باید از زبان علی گفت و شتود، ودانست که قرآن برای چه آمد و چیست و چه بود.

برای تأمین این منظور، فقره‌هایی از نهج البلاغه که به ترجمه تازم‌های از آن پرداخته‌ام و درباره قرآن کریم است (و هنوز منتشر نشده) برای شما می‌فرستم؛ بود که خوانندگان را خرسند کند و ذخیرتی برای پسین روز این رو سیاه گردد.



#### قرآن ناطق:

قرآن از آن بخواهید تا سخن گوید، و هرگز سخن نگوید. اما من شما را از آن خیر می‌دهم. بدانید قرآن علم آینده است و حدیث گذشته. درد شما را درمان است، و راه سامان دادن کسارتان در آن است. (۱۵)

کتاب خدا در دسترس شماست. زبان آن کند نیست، گویاست. خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران

نشود، و صاحب عزتی است که یارانش را هزیمت نبود. (۱۶)

این قرآن خطی نبشته است، که میان دو جلد هشته است. زبان ندارد تا به سخن آید، ناچار آن را ترجمانی باید، و ترجمانش مردانند که معنی آن دانند. (۱۷)

#### آموختن و تلاوت قرآن:

قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است، و از



نه کج شود تا راستش گردانند، و نه به باطل گراید تا آن را برگردانند. کهنه نگردد به روزگار، نه از خواندن ونه از شنیدن بسیار. راست گفت، آنکه سخن گفت از روی قرآن، و آنکه بدان رفتار کرد، پیش افتاد از دیگران. (۱۲)

\*\*\*

خدای تعالی کتابی راهنما نازل فرمود، و در آن نیک و بد را آشکار نمود. پس راه خیر را بگیرید، تا هدایت شوید و از راه شر برگردید و به راه راست روید. (۱۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهرام هجره  
 ثم أنزل عليه الكتاب نوراً لا تطأ تعابيه، ويراجع لا يحسب ترجمته،  
 ونورا لا يبدك فتره، ويتباجا لا يعيل تبتة، وشاعرا لا يعظم صرته،  
 وفرقانا لا ينجذ برهانه، ويتباجا لا نهنم ارتكابه، وخطاه لا تحسب استغفانه،  
 وبعزنا لا نهنم أحلوه، وتحسا لا تحفل أعرافه، فبه نمنن الإجماع  
 ونبجرحه، وتنابع البهر ونجوده، ودر بصر القدر ونغزاه، وانان  
 الإسلام وتبيناه، وأروية القرآن ونيطامه، ونورا لا ينزه التستر من  
 وتعبون لا يبعثنا الناعون وتسايل لا يقيموا الزادون، وسارون لا يميل  
 نهجها السابرون، وأعلام لا يفتن عنها السابرون، وأكام لا ينجوز عنها  
 أقامسون، حجة أنه ريبا يظنر الفلانة وزيما يقرب الفقهاء، وتحتاج  
 بطرق الفلانة، وقواه ليس بفتنة داه، ونورا ليس بفتنة ظلمة،  
 وتبجلا ونيفا عزوته، وتميلا متبجا ذروته، وبعزنا لئن تولا، وسلمان  
 دحله، ومسدى لئن أتمم به، وتعدرا لئن أتمم به، وترامنا لئن نكلم

**قرآن چراغ راه**

پس فرو فرستاد بر او (رسول ص) قرآن را که چراغ آن فرو نمیرد، چراغی که افسروختگی اش کاهش نپذیرد. دریایی که ژرفای آن کس نداند و راهی که پیمودنش رهرو را به گمراهی نکشاند. پرتوی که فروغ آن تیرگی نگیرد، و فرقانی که نور برهانش خاموش نشود، و بیانی که ویرانی نپذیرد، و بهبودیی که در آن بیم بیماری نباشد، و ارجمندی که یارانش را شکست و ناپایداری نباشد، و حقی که یاورانش را زیان و خواری

را نیک بفهمید که دلها را بهترین بهار است. و به روشنایی آن بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین بیان و تذکار است. (۸)

**قرآن حجت پروردگار**

پس قرآن فرمان دهنده است و باز دارنده، خاموش است و گوینده، حجت خداست بر آفریدگانش که پیمان گرفته است از ایشان، و همگان را نهاده است در گرو آن. نور خود را با قرآن تمام گرداند، و دین خود را بدان به کمال رساند. (۹)

**درون و برون قرآن:**

ظاهر قرآن زیباست، باطن آن ژرف ناپیدا است، عجایب آن سپری نگردد، غرایب آن به پایان نرسد، و تاریکی‌ها جز با قرآن زدوده نشود. (۱۰)  
 در قرآن است خبر آنچه پیش از شما بود و آنچه پس از شماست و حکم آنکه چگونه بایدتان زندگی نمود. (۱۱)

**همنشینی با قرآن:**

کسی با قرآن ننشست، جز آنکه چون برخاست، افزون شد، یا از او کاست. افزونی، در رستگاری، و کاهش، از کوری و دل بیماری. و بدانید کسی را که با قرآن است نیاز نباشد و بی قرآن بی نیاز نباشد. پس بهبودی خود را از قرآن بخواهید، که قرآن بزرگترین آزار را بهی است و آن کفر و دورویی و بیراهه رفتن و گمراهی است. (۱۲)

**قرآن دستاویزی محکم:**

بر شما باد به کتاب خدا، که ریسمان استوار است، و نور آشکار است. و درمسانی است سوددهنده، و تشنگی را فرنشاند. چنگ در زننده را نگهدارنده، و در آویزنده را نجات بخشنده.



نیاشد. (۱۵)

### قرآن معدن ایمان:

قرآن معدن ایمان است و میان جای آن، و چشمه سار دانش است و دریاهاى آن، و بساطستان داد است و انگیزه‌های آن، و بنیاد اسلام است و بلاد استوار آن. وادی‌های حقیقت است، و سبزه زارهای آن. و دریائی است که بردارندگان آب، خشکش نگردانند، و چشمه‌سارهاست که آب گشندگان، آیش را به ته نرسانند. آیشخورهاست که در آیندگان بدان آب آن را کم نکنند، و تشنه‌هاست که روندگان از نظرش دور ندارند، و پشته‌هاست که روی آروندگان از آن بگذرند و آن را نگذارند. (۱۶)

### قرآن مایه سیرابی دانشمندان:

خدایش، مایه سیرابی دانشمندان کرده است و بهار دل‌های فقیهان، و مقصد راه‌های پارسایان، و دارویی که از پس آن بیماری نیست و نوری که با آن تاری نیست، و ریسمانی که گرفتگه آن استوار است، و پناهگاهی که قلّه آن پناهنده را نگهدار است. و ارجمندی هر که با او دوستی ورزد، و امان آن کس که بدان در شود، و راهنمای هر که بدان اقتدا کند، و عذرخواه آنکه آن را مذهب خود گیرد، و برهان هر کس که بدان سخن گوید و آن را پذیرد. و گواه هر که در مخالفت پشیمان خویش شمارد، و پیروزی آن کس که بدان حجت آرد. و راهبر آنکه آن را به کار دارد، و برنده آنکه آن را کار فرماید و نشان آنکس که در آن بنگرد چنانکه باید. و نگاهدار کسی که خود را بدان از آسیب پاید. و دانش کسی که نیکش بخاطر سپارد، و حدیث کسی که از آن روایت دارد. (۱۷)

### قرآن و مردم آخر زمان:

پس در این زمان قرآن و قرآنیان میان مردم‌اند و نه میان آنان، با مردم‌تدنه با ایشان، چه گمراهی و رستگاری سازوار نیابند، هر چند با هم در یکجا

بپایند، پس از آن مردم در جدایی متفقند، و از جمع گریزان، گویی آنان پیشوای قرآند نه قرآن پیشوای آنان. جز نامی از قرآن نزدشان نماند، و نشناسند جز خط و نوشته آن. (۱۸)

نزد مردم آن زمان کالائی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را چنانکه باید بخوانند. و نه پر سودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند، حاملان کتاب خدا آن را واگذارند، و حافظانش آن را به فراموشی سپارند.

پس در آن روزگار، قرآن و قرآنیان از جمع مردمان دورند، و رانده و مهجور، هر دو با هم در یک راه روانند، و میان مردم پناهی ندارند. در این زمان قرآن و قرآنیان میان مردم‌اند و نه میان آنان، با مردم‌تدنه و نه با ایشان. (۱۹)

### یادداشتها:

- ۱- تاریخ ادبیات ۲: دکتر صفا، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۲- سوره غافر: آیه ۱۶.
- ۳- سوره بقره: آیه ۲۴۹.
- ۴- دیوان، چاپ پنجم، ص ۱۸۱.
- ۵- خطبه ۱۵۸.
- ۶- خطبه ۱۲۳.
- ۷- خطبه ۱۲۵.
- ۸- خطبه ۱۱۰.
- ۹- خطبه ۱۸۳.
- ۱۰- خطبه ۱۸.
- ۱۱- سخنان کوتاه، شماره ۳۱۳.
- ۱۲- خطبه ۱۷۶.
- ۱۳- خطبه ۱۵۶.
- ۱۴- خطبه ۱۶۷.
- ۱۵- خطبه ۱۹۸.
- ۱۶- خطبه ۱۹۸.
- ۱۷- خطبه ۱۹۸.
- ۱۸- خطبه ۱۴۷.
- ۱۹- خطبه ۱۴۷.

۱۳۷۷۶

انوار